**سال 97-98**

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه85 – 3/ 7/ 1397 **آیه 49 سوره احزاب و آیات 1-7 سوره طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه بحث:

در جلسات گذشته برخی از آیات قرآن که در رابطه با عدّه بود شرح داده شد. در این جلسه نیز استاد معظم آیه 49 سوره احزاب و آیات ابتدایی سوره طلاق را بررسی نموده، فقرات مربوط به عدّه را تبیین خواهند کرد.

**بررسی آیه 49 سوره احزاب**

در سال گذشته، بررسی آیات مربوط به عدّه را آغاز کردیم. همانطور که بیان شد آیات عده بر سه دسته‌اند: 1- آیات موجود در سوره بقره 2- آیه‌ای در سوره احزاب 3- آیات موجود در سوره طلاق. آیات سوره بقره در سال گذشته بررسی شد اکنون به بررسی آیات سوره احزاب و سوره طلاق می‌پردازیم. آیه 49 سوره احزاب چنین است:

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً﴾

**معنای نکاح و مراد از مسّ**

در قرآن کلمه "**نکاح**" به معنای عقد آمده و در غیر این معنا استعمال نشده است. ظاهرا این معنا، معنای حقیقی کلمه نکاح است؛ از این رو اینکه برخی معنای حقیقی کلمه را «دخول» دانسته‌اند، صحیح نیست. در این آیه شریفه به طلاق قبل از "**مسّ**" اشاره شده است. مراد از **مسّ**، دخول است. لسان قرآن (چنانکه در روایات بیان شده) لسان مؤدبانه است و استعمال کلمه «مسّ» در معنای دخول، از فرهنگ و ادب قرآن نشأت می‌گیرد. بعض عامه خلوت تامه را نیز موجب عدّه می‌دانند که در نزد ما صحیح نیست. بلی در بعض روایات خلوت تامه، اماره بر دخول دانسته شده است لکن این نکته مربوط به حکم ظاهریست بر خلاف ما نحن فیه که در مقام بیان حکم واقعی عده هستیم. در نقلی از ابن ابی

عمیر بر این مطلب تاکید شده که با حصول خلوت تامه، ظاهرا حکم به دخول می‌شود[[1]](#footnote-1). به همین دلیل اگر خلوت تامه حاصل شود اما دخول انجام نگیرد، واقعا حکم به عده نمی‌گردد.

برخی گفته‌اند با توجه به کلمه «**ثمّ**» اگر بین نکاح و طلاق فاصله باشد، باز هم عده لازم نمی‌شود؛ به تعبیر فنّی در بعض موارد ذکر قید برای بیان احکام فرد خفی انجام می‌گیرد؛ یعنی حکم فرد جلیّ روشن است و در این آیه حکم فرد خفی بیان می‌شود.

**مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا**

 اصل کلمه عده، به معنای اسم مصدر است و در بعض موارد، به اعتبار آن زمانی که انسان آن را می‌شمارد، به معنای مفعول (**الوقت المعدود)** نیز به کار می‌رود. اگر کلمه عده در این آیه به معنای اصلی خود (اعتداد) باشد، ضمیر در **تَعْتَدُّونَهَا** مفعول مطلق خواهد بود، نظیر آیه ﴿فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لاَ أُعَذِّبُهُ أَحَداً﴾[[2]](#footnote-2). در این صورت آیه به اعتداد خاصی که در جای خود بیان شده، اشاره خواهد داشت؛ یعنی آن اعتداد خاصی که در ظرف دخول انجام می‌گیرد، در ظرف عدم دخول وجود ندارد. اما اگر کلمه عده در این آیه به معنای وقت معدود باشد، معنای آیه چنین خواهده بود: «وقت معدودی که شمارش آن بر عهده افراد است، لازم نیست».

در تعبیر ﴿فَمَا لَکُمْ عَلَیْهِنّ﴾َ از کلمه **لام** و **علی** نکاتی استفاده شده است. صاحب کنز العرفان می‌گوید: از لام استفاده می‌شود که عدّه، حقی برای مرد است. در بعض کتب نیز گفته‌اند: اگر چه زن در ایام عده، حق نفقه و سکنی دارد اما حق مرد، حق بالاتری است[[3]](#footnote-3). در تفسیر نمونه فرموده‌اند: اگر چه عده حق مرد است اما این حق قابل اسقاط نیست، چرا که حق بر دو نوع قابل استقاط و غیر قابل استقاط است و حق عده از نوع غیر قابل اسقاط است[[4]](#footnote-4).

به نظر می‌رسد نام‌گذاری این مطلب به حق بودن یا حکم بودن چندان مهم نیست بلکه بحث مهم پاسخ به این سوال است که اگر حکمی به نفع فردی جعل شد، آیا آن شخص حق استقاط آن حکم را دارد (اعم از اینکه حکم باشد یا حق)؟ به عبارت دیگر در جایی که حکمی به نفع فردی جعل می‌شود، اصل اولی چیست؟ به نظر می‌رسد قانونی کلی در مقام وجود ندارد بلکه این مسئله تابع تناسبات حکم و موضوع و تابع نکات عقلائیست که موجب جعل این حکم شده است. در بعض روایات به این نکته عقلائی اشاره شده که عده طلاق (نه عده وفات)، به جهت استبراء رحم جعل شده است. از اینکه در موارد دخول، عده جعل شده و در غیر دخول، عده جعل نشده است، عقلائاً این نکته استفاده می‌شود که عده برای استبراء رحم است. از این نکته عقلائی به دست می‌آید که این حکم که به نفع مرد جعل شده، قابل اسقاط نیست؛ زیرا استبراء رحم صرفا برای مرد نیست بلکه حفظ جامعه و حفظ نسل و عدم اختلاط میاه نیز لحاظ شده است. بنابراین نفع بردن مرد، چه حق باشد و چه حکم، تنها مناط مسئله نیست بلکه مناط‌های دیگری وجود دارد که مانع از اسقاط می‌شود.

**فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً**

متعه هدیه‌ای است که مرد در هنگام طلاق به زن می‌دهد. بنا بر نظر شیعه، اگر مهریه تعیین نشده باشد، متعه واجب و اگر مهریه تعیین شده باشد، متعه مستحب است. ظاهرا از بعض روایات استفاده می‌شود که متعه در ظرف عدم دخول نیز استحباب دارد.

تعبیر﴿سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً﴾ به این معناست که «اجازه خروج از خانه را به آنها بدهید». لکن ما سابقا "تسریح" را در آیه ﴿الطَّلاَقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَان[[5]](#footnote-5)﴾ به معنای طلاق دانستیم. آیا این دو بیان، متنافی هستند؟ در جواب عرض می‌کنیم: **تسریح** به معنای آزاد کردن و رها کردن از بند است اما با توجه به متعلق، معنای آن متفاوت می‌شود. اگر متعلق **"تسریح"**، زن شوهر‌دار باشد (چنانکه در آیه **الطلاق مرتان** چنین است) در این صورت به معنای طلاق دادن زن شوهردار خواهد بود. اما اگر متعلق آن زن مطلقه باشد (چنانکه در ما نحن فیه چنین است) از آنجا که طلاق دادن زن مطلقه معنا ندارد، **"تسریح"** به معنای آزاد گذاشتن او برای خارج شدن از خانه خواهد بود. بنابراین در این آیه شریفه **تسریح** به معنای اطلاق عنان تکوینی است و با آیه سابق منافاتی ندارد.

**بررسی آیات 1 – 7 سوره طلاق**

آیات 1 تا 7 سوره طلاق به بحث طلاق ارتباط دارد که برخی از نکات آن مربوط به عده است و ما بیشتر آن نکات را بیان می‌کنیم.

﴿یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنّ﴾َ

گرچه ابتدای آیه خطاب به پیامبر9 است اما در ادامه آیه از تعبیر **اذا طلّقتم النساء** استفاده شده است. از این رو برخی گفته‌اند تقدیر آیه چنین است «**یا ایها النبی قل للامّة اذا طلّقتم النساء فطلّقوهنّ**». لکن در برخی کتب دیگر (از جمله تفسیر قمی) گفته‌اند: اگر چه مخاطب اولی پیامبر9 است لکن **«نزل القرآن باللغه ایاک اعنی و اسمعی یا جاره**» یعنی «ای مرد با تو هستم ولی ای هوو تو بشنو»[[6]](#footnote-6). معادل این ضرب المثل عربی در زبان فارسی این جمله است «به در می‌گوید تا دیوار بشنود». لکن به نظر می‌رسد این ضرب المثل نسبت به این آیه چندان مناسب نیست؛ زیرا در ادامه آیه همه مردم مخاطب واقع شده‌اند. این ضرب المثل بیشتر در مواردی چون ﴿لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُک﴾َ[[7]](#footnote-7) کارایی دارد؛ زیرا در این آیه حکم فرد غیر واقعی بیان شده تا تکلیف افراد واقعی روشن شود.

**فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنّ**

مراد از «**لعدتهنّ**» چیست؟ گفته شده در این عبارت لام برای **تأقیت** است و معنای **عند** دارد[[8]](#footnote-8). مراد از این جمله زمانی است که عده زن می‌تواند در آن زمان واقع شود؛ به عبارت دیگر مراد از **عدتهنّ** زمانیست که امکان عده گرفتن در آن وجود داشته باشد و آن عبارت است از زمان طهر غیر مواقعه. از این رو برخی با توجه به این آیه قائل شده‌اند که عده **بالاطهار** است؛ سابقا این بحث به صورت مفصل مطرح شد که آیا عده، ثلاثه قروء (طهر) است یا سه حیض ملاک است؟ از جمله استدلال‌هایی که در مقام بیان شده، استدلال به این آیه شریفه است لکن از آنجا که مسئله از حیث روایات واضح بود ما به این آیه نپرداختیم. برخی در جواب از این آیه، کلمه‌ای را در تقدیر گرفته، **لعدتهنّ** را متعلق به آن دانسته‌اند. آنها گفته‌اند تقدیر آیه چنین است: «**فطلقوهنّ مستقبلاتٍ لعدتهنّ**» یعنی در حالی که شما می‌خواهید از حیض استقبال کنید، طلاق دهید[[9]](#footnote-9). الهام بخش این تفسیر برخی قرائات شاذ است. در قرائت شاذی چنین آمده است: «**فطلّقوهنّ لقُبُلِ عدتهنّ**»[[10]](#footnote-10).

لکن طبق این قرائت شاذ و نیز طبق مقدر بودن کلمه «**مستقبلات**» باز هم استدلال تمام نیست. [احمد] ابن منیر در حاشیه کشاف می‌گوید: طبق «**مستقبلات لعدتهن**» مراد از زمان، زمانیست که شخص از عده استقبال کرده، روبه‌روی عده باشد. اگر شخص بعد از پنج روز دیگر حیض شود، این زمان، استقبال عده نیست بلکه استقبال، زمانی است که شخص در مواجهه با عده باشد.[[11]](#footnote-11)»

لکن بنده با غضّ نظر از کتب تفسیری عرض می‌کنم: چنین نیست که هر کلمه‌ای را بتوان در تقدیر گرفت. در تقدیر گرفتن کلمه، قاعده و قانون دارد و آن اینکه کلمه مقدر، یک نوع ملازمه‌ای با عبارت‌های سابق داشته باشد و عبارت مذکور در متن نحوه دلالتی بر آن عبارت مقدر داشته باشد. مثلا در عبارت الفیه ابن مالک چنین آمده است:

**و فی جواب کیف زید قل دنف ... فزید استغنی عنه إذ عرف**[[12]](#footnote-12)

یعنی در جمله «**دنفٌ**» کلمه زید مبتدای مقدر است؛ زیرا سائل از زید سوال کرده و این کلمه زید در ذهن مخاطب جاگیر شده است و از این رو می‌توان آن را حذف کرد. برخی از واژه‌ها و مفاهیم، با واژه‌ها و مفاهیم دیگری ملازمه دارد به نحوی که با بیان واژه اول، واژه دوم به ذهن خطور می‌کند. در چنین مواردی در تقدیر گرفتن آن واژه اشکال ندارد؛ مثلا در «**سمع الله لمن حمده**» از آنجا که سماع مقدمه استجابت است و در کلمه **سَمِعَ**، معنای استجابت تضمین شده است[[13]](#footnote-13)، از این رو در تقدیر گرفتن کلمه **اِستجابَ** اشکالی نخواهد داشت.

اما در جایی که هیچ‌گونه ارتباطی بین واژه‌ها وجود ندارد، در تقدیر گرفتن خطاست. اگر تعبیر «**مستقبلات لعدتهنّ**» به معنای متصل بودن طلاق به عده باشد، به نحوی که هیچ فاصله‌ای بین آنها وجود نداشته باشد اشکالی وجود نخواهد داشت چرا که یک نوع ملازمه خارجیه بین آن دو وجود

دارد. اما اگر این تعبیر به این معنا باشد که بین طلاق و عده چند روز فاصله است، تناسبی در مقام وجود نخواهد داشت. در بعض موارد فتوایی صادر می‌شود و ادله با توجه به آن فتوا تبیین می‌گردد؛ مثلا فخر رازی که گرایشات اشعری دارد، آیات قرآن را به راحتی طبق مسلک خود معنا می‌کند کما اینکه زمخشری قرآن را طبق مسلک اعتزالی خود معنا می‌نماید. بعض روایات درباره سیره حضرت مهدی7 چنین می‌فرماید:

یَعْطِفُ اَلْهَوَی عَلَی اَلْهُدَی إِذَا عَطَفُوا اَلْهُدَی عَلَی اَلْهَوَی[[14]](#footnote-14)

یعنی افرادی آیات هدایت بخش قرآن را طبق هوای نفسانی خود معنا می‌کنند اما حضرت مهدی ع این روش را تخطئه خواهند نمود.

**روایاتی در ذیل آیه سوره طلاق**

در ذیل آیه ﴿فطلّقوهنّ لعدتهن﴾ّ روایات بسیاری وارد شده است که در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینة، عن بکیر، وغیره، عن أبی جعفر7 قال: کل طلاق لغیر العدة فلیس بطلاق أن یطلقها وهی حائض أو فی دم نفاسها أو بعد ما یغشاها قبل أن تحیض (یعنی طهر غیر مواقعه) فلیس طلاقها بطلاق، فإن طلقها للعدة أکثر من واحدة (یعنی اگر طلاق در زمان طهر غیر مواقعه باشد ولی سه طلاقه کند) فلیس الفضل علی الواحدة بطلاق، وإن طلقها للعدة بغیر شاهدی عدل فلیس طلاقه بطلاق ولا تجوز فیه شهادة النساء.[[15]](#footnote-15)

در این روایت **"طلاق للعده"**، به روشنی به معنای طلاق در طهر غیر مواقع معرفی شده است. لکن در بعض روایات، مثل روایت زراره، گفته شده بین **طلاق السنة** و **طلاق العده** تفاوت وجود دارد. در آن روایات **طلاق العده**، طلاقی معرفی شده که رجوع در عده واقع می‌شود اما **طلاق السنه**، طلاقی دانسته شده که در کل عده رجوع نمی‌شود. از جمله این روایات می‌توان به روایات 4037، 4040، 4042، 4043، 4044، 4045، 4051، 4052 و 4053 از کتاب جامع احادیث الشیعه اشاره کرد. در روایت ابی

الجارود (4057) نیز چنین آمده است: «**العده الطهر من الحیض**[[16]](#footnote-16)» یعنی طهر از حیضی که در آن طهر مواقعه هم واقع نشده باشد. از این روایت استفاده می‌شود که نباید مواقعه واقع شده باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تهذیب الاحکام ، شیخ طوسی، ج7، ص467.

«وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ تَزَوَّجَ أَبُو جَعْفَرٍ ع امْرَأَةً فَأُغْلِقَ الْبَابُ فَقَالَ افْتَحُوا وَ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ فَلَمَّا فَتَحُوا صَالَحَهُمْ»

وَ كَانَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَحَادِيثَ قَدِ اخْتَلَفَتْ فِي ذَلِكَ فَالْوَجْهُ فِي الْجَمْعِ بَيْنَهَا عَلَى الْحَاكِمِ أَنْ يَحْكُمَ بِالظَّاهِرِ وَ يُلْزِمَ الرَّجُلَ الْمَهْرَ كُلَّهُ إِذَا أَرْخَى السِّتْرَ غَيْرَ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا يَحِلُّ لَهَا فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ أَنْ تَأْخُذَ إِلَّا نِصْفَ الْمَهْرِ وَ هَذَا وَجْهٌ حَسَنٌ وَ لَا يُنَافِي مَا قَدَّمْنَاهُ لِأَنَّا إِنَّمَا أَوْجَبْنَا نِصْفَ الْمَهْرِ مَعَ الْعِلْمِ بِعَدَمِ الدُّخُولِ وَ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَأَمَّا مَعَ ارْتِفَاعِ الْعِلْمِ وَ ارْتِفَاعِ التَّمَكُّنِ فَالْقَوْلُ مَا قَالَهُ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مائده آیه 115 [↑](#footnote-ref-2)
3. کنز العرفان، السيوري، جمال الدين المقداد بن عبد الله، ج2، ص262. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر نمونه (نشر دار الکتب الاسلامیه)، ناصر مکارم شیرازی، ج17، ص371. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره آیه 229 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2 ، ص273.

 قَالَ: الْمُخَاطَبَةُ لِلنَّبِيِّ9 وَ الْمَعْنَى لِلنَّاسِ، وَ هُوَ مَا قَالَ الصَّادِقُ7: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكِ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَهْ. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره زمر آیه 65 [↑](#footnote-ref-7)
8. اعراب القرآن الکریم و بیانه ، محی الدین درویش، ج10، ص118.

وعبارة البيضاوي : «لعدتهنّ أي في وقتها وهو الطهر فإن اللام في الأزمان وما يشبهها للتأقيت ...» [↑](#footnote-ref-8)
9. اصل این استدلال از ابی حنیفه است. [↑](#footnote-ref-9)
10. الدر المنثور في التفسير بالماثور ، سیوطی، جلال الدین، ج6، ص230.

و أخرج ابن الأنباري عن ابن عمر أنه قرأ فطلقوهن لقبل عدتهن‏ [↑](#footnote-ref-10)
11. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشری، ج4، ص552.

قال أحمد: حمل القراءتين المستفيضة و الشاذة على أن وقت الطلاق هو الوقت الذي تكون العدة مستقبلة بالنسبة إليه، و ادعى أن ذلك معنى المستقبل فيها، و نظر اللام فيها باللام في قولك مؤرخا الليلة. الليلة بقيت من المحرم، و إنما يعنى أن العدة بالحيض: كل ذلك تحامل لمذهب أبى حنيفة في أن الأقراء الحيض، و لا يتم له ذلك، فقد استدل أصحابنا بالقراءة المستفيضة، و أكدوا الدلالة بالشاذة على أن الأقراء الأطهار. و وجه الاستدلال لها على ذلك: أن اللّه تعالى جعلى العدة- و إن كانت في الأصل مصدرا- ظرفا الطلاق المأمور به. و كثيرا ما تستعمل العرب المصادر ظرفا، مثل خفوق النجم و مقدم الحاج. و إذا كانت العدة ظرفا للطلاق المأمور به، و زمانه هو الطهر وفاقا، فالطهر عدة إذا. و نظير اللام هنا على التحقيق: اللام في قوله يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي و إنما تمنى أن لو عمل عملا في حياته، و قراءته عليه السلام: في قبل عدتهن، تحقق ذلك. فان قيل. الشي‏ء جزء منه و داخل فيه و في صفة مسح الرأس فأقبل بهما و أدبر، أى مسح قبل الرأس و هو مقدمها، فحينئذ قبل العدة جزء منها و هو الطهر. [↑](#footnote-ref-11)
12. الفيه ابن مالك، ابن مالك، ج1، ص18. [↑](#footnote-ref-12)
13. تضمین نوعی در تقدیر گرفتن معنوی است. [↑](#footnote-ref-13)
14. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج9، ص40.

و من خطبة له ع يومئ فيها إلى ذكر الملاحم :

يَعْطِفُ اَلْهَوَى عَلَى اَلْهُدَى إِذَا عَطَفُوا اَلْهُدَى عَلَى اَلْهَوَى وَ يَعْطِفُ اَلرَّأْيَ عَلَى اَلْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا اَلْقُرْآنَ عَلَى اَلرَّأْيِ -. هذا إشارة إلى إمام يخلقه الله تعالى في آخر الزمان و هو الموعود به في الأخبار و الآثار و معنى يعطف الهوى يقهره و يثنيه عن جانب الإيثار و الإرادة عاملا عمل الهدى فيجعل الهدى قاهرا له و ظاهرا عليه [↑](#footnote-ref-14)
15. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص61. [↑](#footnote-ref-15)
16. وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج22، ص25، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ الْعِدَّةُ الطُّهْرُ مِنَ الْحَيْضِ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ. [↑](#footnote-ref-16)